

UNIVERSAL
LIBRARY

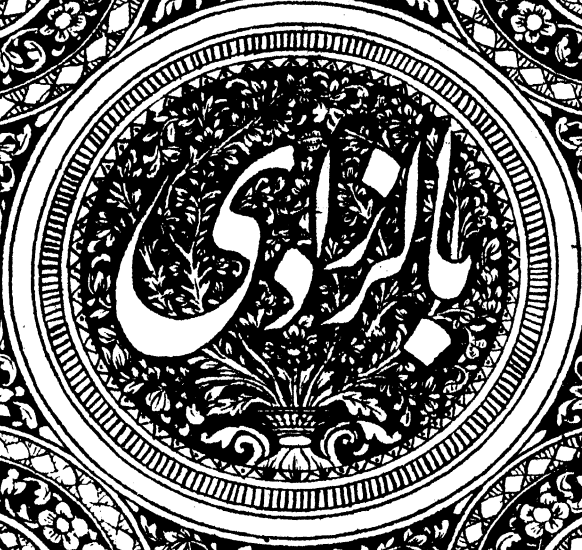
OU_232454

UNIVERSAL
LIBRARY



مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا

وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ



الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ

یا کسب لاری نیست اما یکب که در اصل یو هیت بوده آ و او معاد هیت
 بعد عین کسب را از کسب و نقل کردن پنج بر و ند برای رعایت حرف حل کسب شود
 بر اصل شتند تا دلیل باشد بر اصل کسب اما ایند بر محمول است بر مدح و در یون
 یعنی او زیر که حرکت با موافق و او است و چون او از فعل بیفتا و از فعل و اعدا
 نیز افتا و تا حکم با یک مختلف نشود قانون دیگر بر او که کجای فاکلمه در مصدر
 بروزن فعل شتند و در مقبول او محسب شده باشد در ابا که آن او را حذف کنند
 عوض او تا در آخر در آرن چون عدل و سعة اما کوجه قیل قانون
 بر او که کسب مظهر یا و قبل او کسب آن او را با بدل کنند چنانچه مینگار
 و میان آن دو را جلوه بسلامت ماند زیرا که مدغم است نظریت قانون بر
 که ساکن با و قبل او مضموم آن یا را با او بدل کنند چنانچه یقین یوقن یا یقانا
 فهو متوقن الامر منه یقین والنهی عنه لا توقن قانون دیگر و او می
 بدل کنند چون اقیقت و وقت او بر فوقی اما در کسور چنانچه وسادة
 اختلاف بعضی گفته اند و با بعضی گفته اند و انیت اما در مفتح روایت
 بالانفاق و اما احد و آناة شاذ است و اما اگر دو و او متحرک در یک کلمه هم

این کسب لاری نیست اما یکب که در اصل یو هیت بوده آ و او معاد هیت
 بعد عین کسب را از کسب و نقل کردن پنج بر و ند برای رعایت حرف حل کسب شود
 بر اصل شتند تا دلیل باشد بر اصل کسب اما ایند بر محمول است بر مدح و در یون
 یعنی او زیر که حرکت با موافق و او است و چون او از فعل بیفتا و از فعل و اعدا
 نیز افتا و تا حکم با یک مختلف نشود قانون دیگر بر او که کجای فاکلمه در مصدر
 بروزن فعل شتند و در مقبول او محسب شده باشد در ابا که آن او را حذف کنند
 عوض او تا در آخر در آرن چون عدل و سعة اما کوجه قیل قانون
 بر او که کسب مظهر یا و قبل او کسب آن او را با بدل کنند چنانچه مینگار
 و میان آن دو را جلوه بسلامت ماند زیرا که مدغم است نظریت قانون بر
 که ساکن با و قبل او مضموم آن یا را با او بدل کنند چنانچه یقین یوقن یا یقانا
 فهو متوقن الامر منه یقین والنهی عنه لا توقن قانون دیگر و او می
 بدل کنند چون اقیقت و وقت او بر فوقی اما در کسور چنانچه وسادة
 اختلاف بعضی گفته اند و با بعضی گفته اند و انیت اما در مفتح روایت
 بالانفاق و اما احد و آناة شاذ است و اما اگر دو و او متحرک در یک کلمه هم

و در اصل کسب لاری نیست اما یکب که در اصل یو هیت بوده آ و او معاد هیت
 بعد عین کسب را از کسب و نقل کردن پنج بر و ند برای رعایت حرف حل کسب شود
 بر اصل شتند تا دلیل باشد بر اصل کسب اما ایند بر محمول است بر مدح و در یون
 یعنی او زیر که حرکت با موافق و او است و چون او از فعل بیفتا و از فعل و اعدا
 نیز افتا و تا حکم با یک مختلف نشود قانون دیگر بر او که کجای فاکلمه در مصدر
 بروزن فعل شتند و در مقبول او محسب شده باشد در ابا که آن او را حذف کنند
 عوض او تا در آخر در آرن چون عدل و سعة اما کوجه قیل قانون
 بر او که کسب مظهر یا و قبل او کسب آن او را با بدل کنند چنانچه مینگار
 و میان آن دو را جلوه بسلامت ماند زیرا که مدغم است نظریت قانون بر
 که ساکن با و قبل او مضموم آن یا را با او بدل کنند چنانچه یقین یوقن یا یقانا
 فهو متوقن الامر منه یقین والنهی عنه لا توقن قانون دیگر و او می
 بدل کنند چون اقیقت و وقت او بر فوقی اما در کسور چنانچه وسادة
 اختلاف بعضی گفته اند و با بعضی گفته اند و انیت اما در مفتح روایت
 بالانفاق و اما احد و آناة شاذ است و اما اگر دو و او متحرک در یک کلمه هم

و در اصل کسب لاری نیست اما یکب که در اصل یو هیت بوده آ و او معاد هیت
 بعد عین کسب را از کسب و نقل کردن پنج بر و ند برای رعایت حرف حل کسب شود
 بر اصل شتند تا دلیل باشد بر اصل کسب اما ایند بر محمول است بر مدح و در یون
 یعنی او زیر که حرکت با موافق و او است و چون او از فعل بیفتا و از فعل و اعدا
 نیز افتا و تا حکم با یک مختلف نشود قانون دیگر بر او که کجای فاکلمه در مصدر
 بروزن فعل شتند و در مقبول او محسب شده باشد در ابا که آن او را حذف کنند
 عوض او تا در آخر در آرن چون عدل و سعة اما کوجه قیل قانون
 بر او که کسب مظهر یا و قبل او کسب آن او را با بدل کنند چنانچه مینگار
 و میان آن دو را جلوه بسلامت ماند زیرا که مدغم است نظریت قانون بر
 که ساکن با و قبل او مضموم آن یا را با او بدل کنند چنانچه یقین یوقن یا یقانا
 فهو متوقن الامر منه یقین والنهی عنه لا توقن قانون دیگر و او می
 بدل کنند چون اقیقت و وقت او بر فوقی اما در کسور چنانچه وسادة
 اختلاف بعضی گفته اند و با بعضی گفته اند و انیت اما در مفتح روایت
 بالانفاق و اما احد و آناة شاذ است و اما اگر دو و او متحرک در یک کلمه هم

بودند بر خج با قبل او محروک است اما سگایه محروکست بر کایه و بر کایه بر خج برین
 از این محروکست بر سبب اناناد اجنه سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 بر خج بود او ایرو با بیل کند در صورت مختلف باشد اما فال المصنوعی که در اصل
 گانه بود و در سبب اول کردند بر سبب اناناد در سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 بیو که بر سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 بر سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 در غیر خود و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 و لا تخشوا الناس بل خشوا الله و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 تصور بود بر سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 دادند که اصل مسئله و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 لم یذبح الخ جهوه لم یذبح الخ متقبل محروک و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 امیر با معلوم لیدع الخ امر خ معلوم ادع الخ امر متکلام لیدع الخ جهوه لم یذبح الخ
 محروک لیدع الخ امر متکلام جهوه لم یذبح الخ امر متکلام لیدع الخ جهوه لم یذبح الخ
 متقبل محروک لیدع الخ امر متکلام جهوه لم یذبح الخ امر متکلام لیدع الخ جهوه لم یذبح الخ

در این محروکست بر سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 بر سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 در غیر خود و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 و لا تخشوا الناس بل خشوا الله و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 تصور بود بر سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 دادند که اصل مسئله و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 لم یذبح الخ جهوه لم یذبح الخ متقبل محروک و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 امیر با معلوم لیدع الخ امر خ معلوم ادع الخ امر متکلام لیدع الخ جهوه لم یذبح الخ
 محروک لیدع الخ امر متکلام جهوه لم یذبح الخ امر متکلام لیدع الخ جهوه لم یذبح الخ
 متقبل محروک لیدع الخ امر متکلام جهوه لم یذبح الخ امر متکلام لیدع الخ جهوه لم یذبح الخ

۱۶

در این محروکست بر سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 بر سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 در غیر خود و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 و لا تخشوا الناس بل خشوا الله و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 تصور بود بر سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 دادند که اصل مسئله و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 لم یذبح الخ جهوه لم یذبح الخ متقبل محروک و سبب اناناد سگایه و سبب اناناد سگایه
 امیر با معلوم لیدع الخ امر خ معلوم ادع الخ امر متکلام لیدع الخ جهوه لم یذبح الخ
 محروک لیدع الخ امر متکلام جهوه لم یذبح الخ امر متکلام لیدع الخ جهوه لم یذبح الخ
 متقبل محروک لیدع الخ امر متکلام جهوه لم یذبح الخ امر متکلام لیدع الخ جهوه لم یذبح الخ

قاعل و افعال اسم مفعول عونا آخر مذمور صل مدح و بود و اورا در و او عام
گروه مذمومند قانون هر جا که دو حرف از یک جنس بهم آیند اول هر دو م او عام
گند و سبب که البته الله تعالی صرف لفظنا الیائی میده و من همی العین
رای ری و ریه هوی که و در حی و ریه فذاک مرئی که امرضه و الوعی
لا ان مرئی در صل مرئی بود و او را که در نیا و او را او عام کرد و ما قبل او مگسور کردند
مرئی شد قانون حکم که دو و یا هم بند یکدیگر و اول نشان ساکن بود و یکی ایشان بدل از
خبری شد که تصغیر وزن افعال نباشد او را یا گند و یا ماید او عام گند و اگر قبل
ایشان نه باشد آنرا بکسر بدل کند خیاچه مرئی و سید و اما هر دو در جمع بود و
و او را یا مگردند زیر آنچه و او بدل از اول میاید است از او و در استعد
او عام کرد و در آنچه تصغیر است که بر وزن فعل تا آنچه و صون تا و است
صرف اما راه را یا مصلح محلی رهی بر تیا الم مستقبل معروفی که الم محلی
مرفعی الم مستقبل معروفی و بانون ثقله یرین الم محلی یرین الم امر غایب
لیر لیر الی الی الم محلی لیر الم امر حاضر و س را یه و الم امر مکل الی الی الی
امر حاضر ثقله یرین الم امر غایب عرف لایر الم و علی هذا القیاس
المحلی اسم فاعل امر الم مفعول هو الم و الم دیگر از آنچه در شان کرده است

قاعل و افعال اسم مفعول عونا آخر مذمور صل مدح و بود و اورا در و او عام
گروه مذمومند قانون هر جا که دو حرف از یک جنس بهم آیند اول هر دو م او عام
گند و سبب که البته الله تعالی صرف لفظنا الیائی میده و من همی العین
رای ری و ریه هوی که و در حی و ریه فذاک مرئی که امرضه و الوعی
لا ان مرئی در صل مرئی بود و او را که در نیا و او را او عام کرد و ما قبل او مگسور کردند
مرئی شد قانون حکم که دو و یا هم بند یکدیگر و اول نشان ساکن بود و یکی ایشان بدل از
خبری شد که تصغیر وزن افعال نباشد او را یا گند و یا ماید او عام گند و اگر قبل
ایشان نه باشد آنرا بکسر بدل کند خیاچه مرئی و سید و اما هر دو در جمع بود و
و او را یا مگردند زیر آنچه و او بدل از اول میاید است از او و در استعد
او عام کرد و در آنچه تصغیر است که بر وزن فعل تا آنچه و صون تا و است
صرف اما راه را یا مصلح محلی رهی بر تیا الم مستقبل معروفی که الم محلی
مرفعی الم مستقبل معروفی و بانون ثقله یرین الم محلی یرین الم امر غایب
لیر لیر الی الی الم محلی لیر الم امر حاضر و س را یه و الم امر مکل الی الی الی
امر حاضر ثقله یرین الم امر غایب عرف لایر الم و علی هذا القیاس
المحلی اسم فاعل امر الم مفعول هو الم و الم دیگر از آنچه در شان کرده است

قاعل و افعال اسم مفعول عونا آخر مذمور صل مدح و بود و اورا در و او عام
گروه مذمومند قانون هر جا که دو حرف از یک جنس بهم آیند اول هر دو م او عام
گند و سبب که البته الله تعالی صرف لفظنا الیائی میده و من همی العین
رای ری و ریه هوی که و در حی و ریه فذاک مرئی که امرضه و الوعی
لا ان مرئی در صل مرئی بود و او را که در نیا و او را او عام کرد و ما قبل او مگسور کردند
مرئی شد قانون حکم که دو و یا هم بند یکدیگر و اول نشان ساکن بود و یکی ایشان بدل از
خبری شد که تصغیر وزن افعال نباشد او را یا گند و یا ماید او عام گند و اگر قبل
ایشان نه باشد آنرا بکسر بدل کند خیاچه مرئی و سید و اما هر دو در جمع بود و
و او را یا مگردند زیر آنچه و او بدل از اول میاید است از او و در استعد
او عام کرد و در آنچه تصغیر است که بر وزن فعل تا آنچه و صون تا و است
صرف اما راه را یا مصلح محلی رهی بر تیا الم مستقبل معروفی که الم محلی
مرفعی الم مستقبل معروفی و بانون ثقله یرین الم محلی یرین الم امر غایب
لیر لیر الی الی الم محلی لیر الم امر حاضر و س را یه و الم امر مکل الی الی الی
امر حاضر ثقله یرین الم امر غایب عرف لایر الم و علی هذا القیاس
المحلی اسم فاعل امر الم مفعول هو الم و الم دیگر از آنچه در شان کرده است

قاعل و افعال اسم مفعول عونا آخر مذمور صل مدح و بود و اورا در و او عام
گروه مذمومند قانون هر جا که دو حرف از یک جنس بهم آیند اول هر دو م او عام
گند و سبب که البته الله تعالی صرف لفظنا الیائی میده و من همی العین
رای ری و ریه هوی که و در حی و ریه فذاک مرئی که امرضه و الوعی
لا ان مرئی در صل مرئی بود و او را که در نیا و او را او عام کرد و ما قبل او مگسور کردند
مرئی شد قانون حکم که دو و یا هم بند یکدیگر و اول نشان ساکن بود و یکی ایشان بدل از
خبری شد که تصغیر وزن افعال نباشد او را یا گند و یا ماید او عام گند و اگر قبل
ایشان نه باشد آنرا بکسر بدل کند خیاچه مرئی و سید و اما هر دو در جمع بود و
و او را یا مگردند زیر آنچه و او بدل از اول میاید است از او و در استعد
او عام کرد و در آنچه تصغیر است که بر وزن فعل تا آنچه و صون تا و است
صرف اما راه را یا مصلح محلی رهی بر تیا الم مستقبل معروفی که الم محلی
مرفعی الم مستقبل معروفی و بانون ثقله یرین الم محلی یرین الم امر غایب
لیر لیر الی الی الم محلی لیر الم امر حاضر و س را یه و الم امر مکل الی الی الی
امر حاضر ثقله یرین الم امر غایب عرف لایر الم و علی هذا القیاس
المحلی اسم فاعل امر الم مفعول هو الم و الم دیگر از آنچه در شان کرده است

Handwritten text at the top of the page, likely a preface or introductory section, written in dense, cursive script.

Main body of handwritten text on the left side of the page, continuing the discourse in a highly stylized calligraphic hand.

Main body of handwritten text on the right side of the page, mirroring the density and style of the left column.

خاتمه الطبع بونه تعالیٰ عز اسمه وفضلی علی سوله محمد و آله و صحابه اجمعین که درین آن
صحت اقتران کتاب نبیض و تنقیح کلمه المطلب المیزین تصحیح و الجوشی موسوم بر زاد
از کوشش دستنی سوکو غلام احمد صاحب جیشی طبع یافته مطبع خاص و عوام گردید فقط

